با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

بر فروش اغذیه و بستنی روی چرخ نظارت شود

از مسئولان محترم بهداشت و شهرداری منطقه ۱۹ تقاضا می‌شود بر فروشندگان فالوده و اغذیه روی چرخ در کنار پارک افرا واقع دراول اتوبان تهران قم نظارت کنند. برخی از فروشندگان با آب چاه موجود در پارک سلامتی مردم رابه خطر می‌اندازند و دکه نگهبانی نیز با آنان برخوردی نمی‌کند.

احمدی از تهران

جنگل‌های فتاتو در خمام منطقه گردشگری شوند

جنگل‌های فتاتو، یکی از نقاط دیدنی و ناب شمال کشور است که تاکنون سرمایه‌گذاری در آن صورت نگرفته است درحالی که این جنگل‌ها به‌عنوان میراث معنوی به ثبت رسیده‌اند. شهرستان خمام علاوه بر نزدیکی به منطقه آزاد انزلی دارای مواهبی چون ساحل، جنگل و تالاب است و لازم است در راستای توسعه اشتغال از این ظرفیت‌ها به نحو مطلوب استفاده شود.

ملیحی از خمام

نانوایان سودجو در اصفهان اعمال قانون شوند

با تمام کوششی که دولت برای کنترل وضعیت ارائه و قیمت نان در کشور انجام می‌دهد، متأسفانه بعضی از نانوایان سودجو و بی‌انصاف در اصفهان، با عرضه نان بی کیفیت، وزن و اندازه نان را به طرز محسوسی کم و کوچک‌تر و سبک‌تر کرده‌اند که قابل‌رسیدگی با بازرسی‌های نامحسوس و مکرر و اعلام شماره تلفنی جهت رسیدگی به شکایات مردمی است.

محمود بلیغیان از اصفهان

چرا فروشگاه سپه در تقاطع فاطمی- کارگر تعطیل شد

یک فروشگاه سپه در تقاطع کارگر شمالی وفاطمی بیش از ۴۰ سال دایر بود و به تازگی تعطیل شده است. وقتی فروشگاه‌های قدیمی و بزرگ را تعطیل می‌کنند حداقل با نصب یک بنر علت آن را به مردم توضیح دهند.

کریمایی از تهران

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

درختان بلوار بخشنده در عبدل‌آباد خشکیده‌اند

اکثر درختان بلوار بخشنده در عبدل‌آباد تهران به‌علت هرس نشدن و نداشتن چاله‌های آبخوری به‌طور کامل خشکیده یا در حال کامل خشک شدن هستند. برای این درختان چه اوقاتی که صرف نشد و چه نیروهایی که با جان و دل کار نکردند و چه هزینه‌هایی که از بیت‌المال نشد، ولی با نهایت ابراز تأسف با کوتاهی و سهل‌انگاری، بخش زیادی از آنها از بین رفته است. بی‌شک مقصر این وضع کارگران یا فلان کارمند شهرداری نیستند بلکه مقصر اصلی افرادی هستند که در تدوین و اجرایی کردن رسیدگی صحیح به فضای سبز مدام کوتاهی کرده‌اند.

پاک‌طینت از تهران

اتوبوس‌های بی‌آرتی ظرفیت مسافری را در مقصد تکمیل نکنند

اتوبوس‌های چهارراه پارک‌وی- راه‌آهن به‌خصوص در ساعات ابتدایی صبح و عصرها در مبدا حرکت، آنچنان اتوبوس را پر از مسافر می‌کنند که جای نفس کشیدن نیست و درها به سختی بسته می‌شود. این در حالی است که در همه ایستگاه‌های مسیر مسافران جدیدی به این مسافران افزوده می‌شود. در نتیجه در تمام مدت مسیر نفس به نفس یکدیگر مسافر ایستاده است. حالا داستان‌های کرونا و نبود اکسیژن و خرابی تهویه و... هم موضوعی دیگر است.

دشتی از تهران

سهمیه آرد نانوایی‌های چرداول کافی نیست

اغلب نانوایی شهرستان چرداول سهمیه زیر ۲۰۰ کیسه آرد در ماه دارند که جدای نیاز مردم به‌دلیل میزان درآمد از این مقدار مواداولیه، چرخ آنها نمی‌چرخد. به همین دلیل اغلب به تخلف در فروش آرد، کاستن از ساعت کاری، پخت نامناسب و تعطیلی خودسرانه اقدام کرده‌اند و گویا این موضوع طبیعی و رایج شده است. اکثر آنها نیز عنوان می‌کنند که قدیمی و فرسوده بودن دستگاه‌ها، مستأجر بودن اکثر نانوایی‌ها و نداشتن نقدینگی کافی باعث این جریانات است. جا دارد این موضوع به‌صورت ویژه توسط مسئولان بررسی شود.

نوری از چرداول ایلام

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

جلوی کشت برنج در لرستان را بگیرند

با توجه به کمبود آب و تأکید مسئولان سازمان جهاد کشاورزی در خصوص مدیریت آب و ضرورت جلوگیری از کشت برنج متأسفانه در استان لرستان همچنان شاهد کشت وسیع برنج با آب چاه در شهرستان‌های استان هستیم. لطفاً مدیریت شود.

حسینی از خرم‌آباد

نصب سرعت‌گیر در خیابان چاووشی ضروری است

خیابان شهید چاووشی واقع در محله دریان‌نو، منطقه ۲ به دلیل عریض و خلوت بودن، شب‌ها پاتوقی برای خودروها و موتورسیکلت‌های جوانانی شده است که برای حرکات نمایشی و مسابقات دوره گرفته و موجب آزار و اذیت اهالی شده‌اند. بارها درخصوص برخورد با این قبیل حرکات از شهرداری منطقه ۲ تقاضا کرده‌ایم اما تاکنون فایده نداشته است. حداقل برای جلوگیری از حوادث ناگوار در این خیابان سرعت‌گیر نصب کنند تا حوادثی مانند آنچه چند وقت قبل رخ داد، پیش نیاید.

به نمایندگی از اهالی

کوچه ما در میهم سفلی از ۱۸ سال قبل تاریک است

۱۸ سال است در یکی از کوچه‌های روستای میهم سفلی از توابع بخش چهاردولی شهرستان قروه در استان کردستان چندین خانواده در یک کوچه ۸متری تاریک زندگی می‌کنیم. این کوچه فاقد روشنایی معابر است و اداره برق قروه هم بارها مراجعه و پیگیری ما را پاسخ نداده است و عنوان می‌کنند نصب چراغ روشنایی در این کوچه مقرون‌به‌صرفه نیست و تنها درصورتی در کوچه‌ای چراغ نصب می‌کنند که چراغ‌های متعددی نیاز باشد. آیا این عادلانه است که کوچه‌ای که دارای چند واحد مسکونی است و به‌دلیل قرار گرفتن در حاشیه کوه، مسیر عبور حیوانات وحشی مانند گرگ و سگ‌های ولگرد است و خطر حمله به کودکان و سایر اهالی در آن هست، در تاریکی بماند.

نصراللهی از قروه

جزئیات دستگیری ۸۵۷ مجرم پایتخت در طرح رعد ۵۸

اظهارات عجیب نگهبانی که سارق موزه شد

گزارش

پنجاه و هشتمین مرحله از طرح رعد که با تلاش پلیس پیشگیری پایتخت از چند روز قبل آغاز شده بود با دستگیری ۸۵۷ مجرم پایان یافت. بیشتر مجرمان دستگیر شده در زمینه سرقت، زورگیری و کیف‌قاپی فعالیت داشتند و در میان آنها نگهبان موزه‌ای در همدان که دست به سرقت از آنجا زده بود، دکتر داروساز قلابی و سارقی که راننده کامیون‌ها را بیهوش می‌کرد، به چشم می‌خورند. به گزارش همشهری، سردار حسین رحیمی، فرمانده انتظامی پایتخت، روز گذشته در جمع خبرنگاران درباره دستاوردهای این طرح گفت: در این مرحله از طرح رعد ۲۹۷ حکم قضایی به اجرا گذاشته و ۸۵۷ سارق، زورگیر، مالخر و کیف‌قاپ دستگیر شدند. وی با اشاره به اینکه برخی از این افراد باندی عمل می‌کردند، گفت: در این طرح ۲۵ باند سرقت شناسایی و منهدم شد و ۳ هزار قلم از اموال مسروقه مردم به ارزش بیش از ۶۲ میلیارد تومان کشف شد. سردار رحیمی با بیان اینکه ۳۰ درصد از دستگیرشدگان سارقان وسایل نقلیه، ۲۱ درصد سارقان اماکن، ۱۰ درصد موبایل قاپ، ۵ درصد سارقان منزل و ۲۰ درصد سارقان وسایط نقلیه بودند، عنوان داشت: ۴ درصد از متهمان حین سرقت دستگیر شدند که پرونده تمامی دستگیرشدگان در اختیار مرجع قضایی قرار گرفته است.

دام داروساز قلابی

گفت‌وگو ۱

موهایش را بلند می‌کرد، لباس‌های مارک‌دار می‌پوشید و خودش را دکتر داروساز جا می‌زد تا با فریب دختران جوان و بازی در نقش خواستگار، دست به سرقت طلایی بزند.

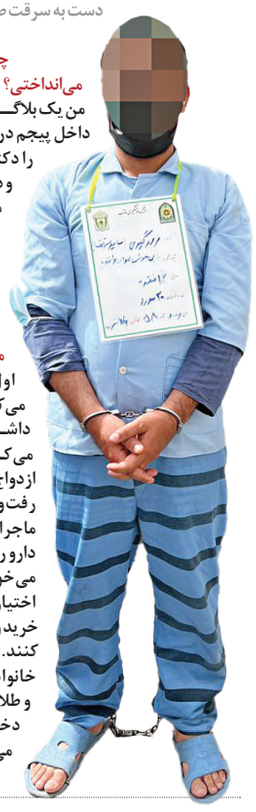

چطور دختران را به دام می‌انداختی؟

من یک بلاگرم و فالوئرهای زیادی دارم. داخل پیجم در اینستاگرام به دروغ خودم را دکتر داروساز معرفی می‌کردم و دختران جوان را در فضای مجازی به دام می‌انداختم تا به بهانه خواستگاری دست به سرقت طلا و جواهراتشان بزنم.

به آنها چه می‌گفتی که فریبت را می‌خوردند؟

اول دخترانی را شناسایی می‌کردم که خانواده پولداری داشتند. به آنها ابراز علاقه می‌کردم و بعد پیشنهاد ازدواج می‌دادم. پس از چندبار رفت‌وآمد و جلب اعتمادشان ماجرای سرمایه‌گذاری در زمینه دارو را مطرح می‌کردم و از آنها می‌خواستم طلاهایشان را در اختیارم قرار دهند تا در زمینه خرید و واردات دارو سرمایه‌گذاری کنند. بعد اغفالشان می‌کردم که خانواده‌هایشان را بیهوش کرده و طلاهای آنها را سرقت کنند. دختران هم به راحتی فریب می‌خوردند و داخل غذا و یا نوشیدنی‌های پدر و مادرشان قرص‌های خواب‌آور حل می‌کردند و وقتی آنها بیهوش می‌شدند دست به سرقت طلا و جواهرات و ارز می‌زدند.

بعد طلاها را تحویل تو می‌دادند؟

همه اینها نقشه‌ای بود برای تصاحب طلا و جواهرات خانواده‌های آنها. خب، معلوم است که طلاها را می‌گرفتم و بعد فراری می‌شدم.

چطور باور می‌کردند که پزشک هستی؟

من از کودکی عاشق رشته پزشکی بودم. دلم می‌خواست درس بخوانم و دکتر شوم، اما شرایط خانوادگی بدی داشتم. پدرم به جرم حمل موادمخدر به زندان افتاد و مادرم از او جدا شد. به همین دلیل نتوانستم به آرزویم برسم و وارد دانشگاه شوم، اما هربار وقت آزاد گیر می‌آوردم در زمینه پزشکی، کتاب می‌خواندم و مطالعات زیادی در این علم داشتم.

وقتی از دختران می‌خواستی سرقت کنند، آنها به تو مشکوک نمی‌شدند؟

نه. خیلی خوب نقش بازی می‌کردم و چون خوش تیپ بودم! آنها به راحتی به من اعتماد می‌کردند. من اهل تهران نیستم و هربار برای اغفال طعمه تازه از شهرستان راهی پایتخت می‌شدم. به دخترانی که فریبم را خورده بودند، وعده رسیدن به سود کلان می‌دادم. به آنها می‌گفتم که دارو در حال گران شدن است و با سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌توانند یک شبه پولدار شوند و نه تنها همه طلاهای خانواده‌شان را پس بدهند، که کلی هم سود کنند.

خانواده‌هایشان متوجه سرقت نمی‌شدند؟

نمی‌دانم، من بعد از سرقت طلاها فراری می‌شدم. اما قبل از سرقت به آنها اطمینان می‌دادم که خانواده‌هایشان متوجه سرقت نخواهند شد چون ظرف چند روز پول کلانی به دستشان می‌رسد و طلاهای سرقتی را برمی‌گردانند.

دزد عجیب موزه

گفت‌وگو ۲

یکی از متهمانی که در تازه‌ترین طرح رعد پایتخت دستگیر شده، مردی جوان است که خبر دستگیری او روز گذشته در همشهری منتشر شد. او سال گذشته به موزه‌ای در همدان دستبرد زده و چند قطعه اشیای عتیقه سرقت کرده بود و وقتی به تهران آمده که آنها را بفروشد دستگیر شده بود. مرد جوان معتاد به شیشه و گل است و در گفت‌وگو با همشهری حرف‌های عجیبی می‌زند. می‌گوید لیسانس مکانیک دارد و مستندساز است و برای فروش عتیقه‌های سرقتی مشتری اروپایی داشته است.

چطور یک نگهبان توانست از موزه سرقت کند؟

موزه‌ای که من به آن دستبرد زدم، مخزن میراث فرهنگی بود. خودم نگهبان بودم و یک روز برای سرکشی به اتاقی رفتم که عتیقه‌ها در آن نگه‌داری می‌شدند. چون مسئول آنجا کرونا گرفته و در خانه‌اش قرنطینه شده بود. وقتی وارد اتاق شدم، چشمم به یک مجسمه کوچک مهر و ماه افتاد که متعلق به دوره هخامنشیان بود و ظاهرا ارزش زیادی داشت. همان موقع فکر سرقت عتیقه‌ها به ذهنم رسید. البته از میراث فرهنگی هم کینه به دل داشتم و همین انگیزه‌ای شد برای سرقت و ضربه زدن به این سازمان.

چرا کینه داشتی؟

چون من کار مستندسازی برای میراث فرهنگی انجام داده بودم. طلاهای همسرم را فروخته و خرج این مستند کردم، اما پولی دریافت نکردم.

یعنی نگهبانی بودی که مستندسازی هم می‌کردی؟

بله. من لیسانس مکانیک دارم و ... (در همین هنگام افسر پرونده رو به ما می‌کند و می‌گوید که سارق معتاد به شیشه و گل است و حرف‌های عجیب زیادی می‌زند.)

از سرقت‌ها می‌گفتی. اموال را چطور سرقت می‌کردی؟

من نگهبان سازمان بودم و نیمه‌های شب توانستم چند قطعه عتیقه را سرقت کنم. مانند ظرف خسرو پرویز، وسیله شکار یکی از پادشاهان دوره هخامنشی، دستبند داریوش، مجسمه و سکه‌های دوره ساسانیان و ایلامیان و ... بعد از سرقت راهی پایتخت شدم و در جست‌وجوی یک خریدار منصف و خوب بودم. عتیقه‌ها هم همیشه همراهم بود و به‌دنبال مشتری خوب بودم چون هرکسی که پای معامله می‌آمد قصد داشت سرم را کلاه بگذارد و عتیقه‌ها را مفت از چنگم در بیاورد؛ به‌اصطلاح می‌خواست بز خری کند؛ به‌عنوان مثال یکی از عتیقه‌ها حدود ۹۰ میلیارد تومان ارزش داشت، اما خریداران، مبلغی پایین‌تر از مبلغ اصلی پیشنهاد می‌دادند که من حاضر نمی‌شدم وارد معامله با آنها شوم.

خریدار خارجی هم داشتی؟

چند نفر که اروپایی و به نظرم تاجر بودند قصد داشتند جیوه سرخ از من بخرند. ارزش خیلی زیادی داشت و می‌گویند که از آن در ساخت بمب هسته‌ای استفاده می‌شود. اما آنها می‌خواستند با قیمت خیلی پایینی از من بخرند که من حاضر نشدم آن را بفروشم.

چطور دستگیر شدی؟

همه عتیقه‌ها را داخل کیف کوله‌پشتی قرار داده و داخل ماشینم در حوالی مهرآباد بودم که پلیس دستگیرم کرد.

سابقه داری؟

نه تا به حال به زندان نرفته‌ام.

اما افسر پرونده‌ات می‌گوید که سوابق زیادی داری و به‌خاطر اعتیاد از سازمان میراث فرهنگی همدان اخراج شدی؟

متهم حرفی نمی‌زند.

اعتیاد داری؟

نه. فقط گاهی تریاک می‌کشم. البته گاهی هم گل و شیشه. من تحصیلکرده‌ام و لیسانس مکانیک دارم!

در همین لحظه افسر پرونده که کنارش ایستاده می‌گوید: این مرد دیپلم هم ندارد.

سارقی که هیپنوتیزم می‌کرد

گفت‌وگو ۳

مجرم سابقه‌دار بارها به اتهام جرایم مختلف زندان را تجربه کرده و به جای آنکه درس عبرت بگیرد، هر بار پس از آزادی دست به خلاف تازه‌ای زده است. او آخرین بار ۲۰ روز قبل، از زندان آزاد شد و نقشه کشید تا با شگردی تازه دست به سرقت از رانندگان کامیون بزند. او در گفت‌وگو با همشهری جزئیات سرقت‌های سریالی‌اش را بازگو کرد.

چطور راننده کامیون‌ها را فریب می‌دادی؟

ابتدا خانه‌ای برای یک یا دو روز با مدارک جعلی اجاره می‌کردم. سپس با باربری‌ها تماس می‌گرفتم و به بهانه اسباب‌کشی درخواست راننده می‌کردم. البته می‌گفتم فقط راننده کامیون بفرستید چون خودم کارگر دارم که وسایلم را جابه‌جا کنند. وقتی راننده می‌رسید و وارد خانه می‌شد به او آبمیوه یا چای و یا نسکافه تعارف می‌کردم و می‌گفتم صبر کند تا کارگرها برسند. از قبل هم داخل نوشیدنی‌ها، قرص‌های خواب‌آور حل کرده بودم که آنها پس از نوشیدن آبمیوه یا چای مسموم دچار خواب‌آلودگی می‌شدند. غول مرحله آخر که مهم‌ترین بخش نقشه‌ام محسوب می‌شد، گرفتن رمز کارت‌های آنها بود. پس از آنکه رمز را می‌گرفتم حسابشان را خالی می‌کردم.

چطور رمز کارت‌ها را از طعمه‌هایت می‌گرفتی؟

گفتم که سخت‌ترین قسمت ماجرا همین بود. وقتی طعمه‌ام دچار سرگیجه و خواب‌آلودگی می‌شد با روش‌های مخصوص او را هیپنوتیزم می‌کردم و چنانچه فرد در آن حالت قرار می‌گرفت هر سؤالی را که می‌پرسیدم، پاسخ می‌داد. به محض اینکه او را هیپنوتیزم می‌کردم رمز را می‌پرسیدم و بعد به راحتی حسابش را خالی می‌کردم.

کامیون‌ها را هم سرقت می‌کردی؟

نه. پس از آنکه راننده از هوش می‌رفت و من حسابش را خالی می‌کردم، او را به داخل ماشین خودش انتقال می‌دادم و فرار می‌کردم.

در این هوای گرم، چطور راننده‌ها را بیهوش رها می‌کردی، نمی‌ترسیدی بلایی بر سرشان بیاید؟

شیشه‌های ماشین‌ها را پایین می‌آوردم و معمولا کامیون‌ها را در نزدیکی کلانتری یا بیمارستان‌ها رها می‌کردم تا رهگذران و یا پلیس متوجه آنها شوند و برایشان حادثه مرگباری رخ ندهد.

راننده‌ها پول زیادی در حسابشان داشتند؟

بله. گاها بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان پول در حسابشان بود. خودم هم قبلا راننده کامیون بودم، وضع مالی خیلی خوبی داشتم، اما مواد مخدر زندگیم را نابود کرد.

به همین دلیل بود که راننده کامیون‌ها را طعمه قرار دادی؟

من در زندان از یکی از زندانیان شیوه هیپنوتیزم را یاد گرفته بودم و او پیشنهاد داد تا پس از آزادی، راننده کامیون‌ها را بیهوش کرده و دست به سرقت اموال آنها بزنم. چون خودم قبلا راننده بودم، به راحتی از پس این کار برمی‌آمدم.

چند فقره سابقه داری؟

تا به حال ۱۶ بار به زندان افتاده‌ام و به‌خاطر همین موضوع همسرم از من جدا شد و بچه هایم را با خودش برد. طوری که خودم هم خجالت می‌کشم بچه‌هایم را ببینم. با این وضعیتی که دارم می‌دانم آنها هم هرگز دلشان نمی‌خواهد یک پدر مجرم و سابقه‌دار داشته باشند.

درگیری زن و شوهری جنایت آفرید

درگیری زن و شوهری معتاد با یکدیگر پایان تلخی داشت و به قتل زن به‌دست شوهرش منجر شد.

به گزارش همشهری، چند روز قبل مأموران گشت کلانتری ۱۹ باغستان در اطراف بیمارستان البرز کرج جسد زنی را کشف کردند که بر اثر ضربات شدید و بریدگی‌های ناشی از برخورد جسم تیز جانش را از دست داده بود. شواهد نشان می‌داد که او در مکان دیگری به قتل رسیده و جسدش به اطراف بیمارستان منتقل شده است. در این شرایط تحقیقات برای رازگشایی از قتل او آغاز شد.

کارآگاهان پلیس پس از شناسایی هویت مقتول به تحقیق درباره زندگی خصوصی‌اش پرداختند و پی بردند که او پس از جدایی از همسر اولش با مرد دیگری ازدواج کرده که این مرد پس از کشف جسد یکباره ناپدید شده است. این موضوع احتمال دست داشتن او در این جنایت را تقویت می‌کرد. به این ترتیب در شرایطی که نام وی به‌عنوان تنها مظنون پرونده مطرح شده بود مأموران موفق شدند او را که در حاشیه شهر مخفی شده بود دستگیر کنند.

متهم وقتی تحت بازجویی قرار گرفت به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت: من و همسرم هر دو به موادمخدر اعتیاد داشتیم و روز حادثه به‌دلیل مشکلات شخصی با یکدیگر درگیر شدیم و او با چاقو به‌سوی من حمله کرد و من هم از خودم دفاع کردم که او مجروح شد و من هم او را به اطراف بیمارستان البرز رساندم تا توسط مردم به مرکز درمانی منتقل شود و خودم فرار کردم.

سرهنگ محمد نادربیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز با اعلام این خبر گفت: هم‌اکنون متهم در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات تکمیلی در این‌باره ادامه دارد.

پسر ۴ ساله فرشته نجات بیماران نیازمند شد

داخلی

زنی که پیش از این ۳ پسرش را در حوادث مختلفی از دست داده است؛ وقتی پسر ۴ ساله‌اش در حادثه‌ای تلخ در استخر غرق شد، اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کرد.

به گزارش همشهری، این زن که همراه فرزندانش زندگی می‌کند از مدتی قبل همراه آنها به‌عنوان سرایدار در باغی واقع در صفادشت کرج زندگی می‌کرد. شوهرش از مدتها قبل از او جدا و دچار سرنوشت نامعلومی شده بود و در این شرایط او همراه با ۲ دختر و ۲ پسرش در این باغ ساکن بود. چند روز قبل درحالی که پسر بزرگ خانواده برای خرید بیرون رفته بود و مادر آشپزی می‌کرد پسر ۴ ساله خانواده به نام علیرضا و خواهر خردسالش در باغ مشغول بازی شدند. آنها کنار استخری که آنجا بود بازی می‌کردند که یک لحظه مادر دختربچه را صدا کرد تا کمکش کند. در این شرایط بود که علیرضا در باغ تنها ماند.

چند دقیقه گذشت تا اینکه دختر کوچولو دوباره به باغ برگشت اما برادرش آنجا نبود. او دوباره سراغ مادرش رفت و گفت علیرضا در باغ نیست. مادر ابتدا به گمان اینکه پسرش در گوشه‌ای از باغ مشغول بازی شده، به حرف دختربچه اهمیتی نداد اما ناگهان دلشوره عجیبی به جانش افتاد و دوان دوان خودش را به باغ رساند. او هیچ اثری از علیرضا پیدا نکرد تا اینکه وقتی به نزدیکی استخر رسید دمپایی‌های پسرش را در آنجا دید. وقتی او کمی جلو رفت، یکی از هولناک‌ترین صحنه‌های زندگی‌اش را به چشم دید. پسر ۴ ساله بی‌حرکت داخل استخر افتاده و روی آب بود. او با عجله پسربچه را از آب بیرون کشید و با داد و فریاد از همسایه‌ها کمک خواست. وی همزمان با پسر بزرگترش تماس گرفت و از او خواست زودتر خودش را به خانه برساند. آنها چند دقیقه بعد پسربچه را به مرکز درمانی منتقل کردند اما در همان معاینه‌های اولیه معلوم شد که کار از کار گذشته و علیرضا دچار مرگ مغزی شده است.

چهارمین مصیبت

باور آنچه اتفاق افتاده برای اعضای این خانواده، به‌خصوص مادر سخت بود. وقتی او در بیمارستان بود ناخودآگاه به یاد ۳ داغ بزرگی که پیش از این در زندگی‌اش دیده بود افتاد. نخستین مصیبت چند سال قبل، زمانی اتفاق افتاد که پسر ۱۸ ساله‌اش به نام جواد در جریان تصادف با یک خودروی پژو جانش را از دست داد. مدتی بعد حادثه دیگری او را باز هم عزادار کرد. درحالی که ۲ پسر دیگر این زن به نام‌های عباس و روح‌الله سوار موتورسیکلت بودند تصادف کردند و با وجود انتقال آنها به بیمارستان جان‌شان را از دست دادند تا این زن در مدت کوتاهی ۳ پسرش را از دست دهد. حالا اما با مرگ علیرضا و برای چهارمین مرتبه داغدار شده بود و این بار باید تصمیم مهمی می‌گرفت.

تصمیم بزرگ

اعضای تیم فراهم آوری اعضای پیوندی که از مرگ مغزی علیرضا مطمئن شده بودند با مادرش صحبت کردند تا او را برای اهدای اعضای بدنش به بیماران نیازمند راضی کنند. او بی‌تابی می‌کرد و حال خوبی نداشت. با اینکه فرزندانش راضی به این کار بودند اما مادر حاضر به امضا کردن رضایتنامه نمی‌شد.

هاشم، پسر ۲۰ ساله این خانواده درباره این تصمیم بزرگ به همشهری می‌گوید: مادرم حق داشت. این چهارمین فرزندی بود که از دست می‌داد و به لحاظ روحی در شرایط سختی قرار داشت. چند سال قبل ۳ برادرم در ۲ حادثه جداگانه جان‌شان را از دست داده بودند و حالا برای او از دست دادن علیرضا نیز سخت بود. او ادامه می‌دهد: وقتی ما اوضاع مادرمان را دیدیم او را تنها گذاشتیم تا خودش تصمیم بگیرد. او یک ساعت تنها بود تا اینکه سرانجام گفت: حاضر است اعضای بدن علیرضا اهدا شود. مادرم گفت قسمت ما این بوده و راضی به رضای خدا هستم. اگر با این کار بشود چند بیمار را نجات داد و دل خانواده‌های‌شان را شاد کرد حتما این کار را انجام می‌دهم و همان موقع رضایتنامه را امضا کرد.

برادر این بیمار مرگ مغزی در ادامه می‌گوید: بعد از انجام کارهای قانونی، پیکر برادرم از کرج به بیمارستان سینا منتقل شد و در آنجا کلیه‌ها و کبد او جداسازی شد تا به بیماران نیازمند اهدا شود. حالا با اینکه فوت برادر ما را عزادار کرده اما خوشحالیم که چند بیمار نیازمند از مرگ نجات پیدا کرده‌اند.

کوتاه از حادثه

۲ بار ناکامی دزدان مسلح در سرقت از طلافروشی

سارقان مسلح از غرب ایران راهی تهران شدند تا از یک طلافروشی سرقت کنند اما سیستم امنیتی دودزا مانع دستبردشان شد. آنها فرار کردند تا این بار به یک طلافروشی در قم دستبرد بزنند؛ غافل از اینکه پلیس در کمین آنهاست.

به گزارش همشهری، حدود ساعت ۱۸:۵۰ بیست‌وپنجم تیرماه ۲ مرد و یک زن درحالی که ماسک به‌صورت داشتند به مقابل یک طلافروشی در محله باغ‌فیض تهران رفتند. مرد طلافروش تنها بود و آنها که وانمود می‌کردند مشتری هستند وارد مغازه شدند و به محض ورود یکی از مردان سلاح کلتش را از زیر پیراهنش بیرون کشید و به سمت طلافروش گرفت. همزمان زن جوانی که همراه دزدان بود، یک کوله‌پشتی روی پیشخوان گذاشت و با تهدید از صاحب مغازه خواست هرچه طلا داخل ویترین است، درون کوله‌پشتی او بریزد. مرد طلافروش در آن لحظه خونسردی خود را حفظ کرد و با زیرکی و بی‌آنکه سارقان مسلح متوجه شوند، دکمه سیستم امنیتی طلافروشی را فشار داد. همزمان صدای آژیر خطر به هوا بلند شد و دود غلیظی مغازه را پر کرد. سارقان با دیدن این صحنه به وحشت افتادند. یکی از آنها فریاد زد که «الان مغازه آتش می‌گیرد» و پس از آن با همدستانش، بی‌آنکه موفق به سرقت شوند، از مغازه خارج شدند و سوار بر سمندی که مقابل مغازه پارک بود و مرد جوانی پشت فرمان آن نشسته بود، فرار کردند. دقایقی بعد وقتی ماجرای سرقت به پلیس گزارش شد، تیمی از کارآگاهان آگاهی تهران راهی محل حادثه شدند و با بررسی دوربین‌های مداربسته معلوم شد پلاکی که روی خودروی سمند نصب بود، سرقتی است. سارقان مسلح تلاش کرده بودند که هیچ سرنخی از خودشان به‌جا نگذارند.

ردزنی دزدان در غرب کشور

هرچند سارقان مسلح بی‌آنکه سرقتی مرتکب شوند گریخته بودند اما کارآگاهان آگاهی تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی آنها آغاز کردند. چرا که احتمال داشت آنها به‌زودی نقشه سرقت دیگری را عملی کنند. بررسی‌های تیم تحقیق چند روز بعد نتیجه داد و آنها موفق شدند سارقان مسلح را شناسایی کنند. تحقیقات نشان می‌داد که آنها بعد از ناکامی در سرقت با همان سمندی که در اختیار داشتند به یکی از شهرهای غربی کشور گریخته و در آنجا مخفی شده‌اند.

نقشه دوم

ماموران اعضای این باند را کاملا زیرنظر داشتند. تحقیقات نشان می‌داد که آنها بعد از فرار به غرب کشور در خانه یکی از دوستانشان مخفی شده‌اند و در حال برنامه‌ریزی برای سرقتی دیگر هستند. سارقان مسلح بی‌اطلاع از اینکه پلیس آنها را زیرنظر دارد، منتظر ماندند تا چند روزی از سرقت ناکامشان در تهران بگذرد و پس از آن سوار سمندشان شدند و این بار مسیر قم را در پیش گرفتند. آنها که پایتخت را برای خود خطرناک می‌دیدند، نقشه کشیده بودند که به یک طلافروشی دستبرد بزنند و گروهی که برای این سرقت تشکیل شده بود، متشکل از ۴ مرد جوان بود. سارقان مسلح وقتی به قم رسیدند راهی یکی از مکان‌های عمومی شدند تا در آنجا استراحت کنند. قرار بود عصر همان روز نقشه‌ای که داشتند عملی شود اما خبر نداشتند که همزمان با ورود آنها به قم، تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران نیز راهی این شهر شده‌اند تا آنها را سر بزنگاه دستگیر کنند. به این ترتیب وقتی دزدان همچنان در حال استراحت بودند، تحت محاصره پلیس قرار گرفتند و در یک عملیات ضربتی هر ۴ نفر آنها دستگیر شدند. به‌گفته سرهنگ علی ولیپور گودرزی، رئیس پلیس آگاهی تهران با کشف یک قبضه کلت کمری از متهمان، آنها به اداره یکم پلیس آگاهی تهران منتقل شدند. تحقیقات تکمیلی برای کشف سایر جرایم احتمالی آنها ادامه دارد.

۶ قربانی در تصادف پراید و کامیون

تصادف رخ به رخ پراید و کامیون در اصفهان، حادثه تلخی را رقم زد و جان ۶ سرنشین پراید را گرفت.

به گزارش همشهری، این حادثه عصر روز سه شنبه در گردنه ملااحمد، واقع در محور نایین به اصفهان اتفاق افتاد و در جریان آن یک دستگاه پراید که ۶ سرنشین داشت به صورت رخ به رخ با کامیونی که در مسیر روبه رو در حرکت بود برخورد کرد. عباس عابدی، سخنگوی اورژانس و فوریت‌های پزشکی استان اصفهان در این باره گفت: به دنبال وقوع این حادثه ۳ واحد امدادی اورژانس و یک تیم هلال احمر برای امدادرسانی به محل حادثه اعزام شدند که در این حادثه هر ۶ نفر سرنشین پراید که شامل مردی ۵۰ ساله به عنوان راننده، زنی ۴۰ ساله و ۴ کودک ۲، ۷، ۱۲ و ۱۵ ساله بودند جانشان را از دست دادند. در همین حال سرهنگ اصغر زارع، رئیس پلیس راه استان اصفهان درباره علت وقوع این حادثه تلخ گفت: علت وقوع تصادف در محور نائین —اصفهان انحراف خودروی پراید به محور مخالف بوده است. وی ادامه داد: در بررسی‌های صورت گرفته، علت وقوع این حادثه انحراف به چپ و ورود سواری پراید به باند مخالف بوده است که به جان باختن همه سرنشینان پراید منجر شد.

سقوط آسانسور، ۳ قربانی گرفت

سقوط یک دستگاه آسانسور در ساختمانی در حال ساخت، جان ۳ کارگر را گرفت. به گزارش همشهری، این حادثه در ساختمانی در حال ساخت در خیابان والفجر (صمدو) بندرعباس اتفاق افتاد. ماجرا از این قرار بود که ۳ نفر برای پایین آمدن از ساختمان، سوار آسانسور کارگاهی شدند اما این آسانسور به دلیل نداشتن ایمنی و نقص فنی سقوط کرد. در جریان این حادثه هر ۳ نفر شامل: مهندس ناظر پروژه، دانشجوی رشته عمران که در حال کارورزی بود و جوشکار پروژه جان خود را از دست دادند.